

آرش صحران

پیکار در برلین

دوره روزنامه پیکار
نشریه حزب کمونیست ایران
بهمن ۱۳۰۱ - دی ۱۳۱۱

رضا آذری شهر رضایی

ایران مال ما است



پیکار

۶۲۶۴۳

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۶۷



سرشناسه	: آذری شهرضایی، رضا، -۱۳۴۲.
عنوان و نام پدیدآور	: پیکار در برلین / رضا آذری شهرضایی.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ ص
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۶۷
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۵۴-۲-۹
فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: پیکار(روزنامه)
موضوع	: حزب کمونیست ایران - نشریات ادواری
موضوع	: ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ - نشریات ادواری
رده بندی کنگره	: DSR ۱۴۷۴/۵/۱۴ پ ۹ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۵
شماره کتاب شناسی ملی	: ۴۰۷۲۴۴۸



پیکار در برلین

دوره روزنامه پیکار
نشریه حزب کمونیست ایران
بهمن ۱۳۰۹ - دی ۱۳۱۱
نویسنده: رضا آذری شهرضایی
انتشارات: شیرازه کتاب ما
طراح جلد: پردیس خرمی
تیراژ: ۸۸۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۹۵
حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱ - ۱۳۱۴۵
تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ - فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱
همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

پیکار در برلین

دوره روزنامه پیکار

نشریه حزب کمونیست ایران

بهمن ۱۳۰۹ - دی ۱۳۱۱

به کوشش

رضا آذری شهرضایی

فهرست

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۱۱	مقدمه
۲۷	فهرست مندرجات پیکار
۳۱	فهرست پیوست‌ها
۳۳	دوره نشریه پیکار
۱۲۹	پیوست‌ها
۱۸۳	تصاویر
۱۸۷	فهرست اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

بخشی نیز اخبار و گزارش‌هایی بودند از فقر و فلاکت حکمفرما بر طبقات کارگر و دهقان و تلاش گاه‌به‌گاه آن‌ها برای تغییر این وضع که با سیاست‌های سرکوبگرانه نظام حاکم روبرو می‌شد.^۲

البته پیکار و دیگر نشریات مشابه، فقط «مخبر صادق» حوادث و رخداد‌های ایران نبودند؛ تعبیر و تفسیر این حوادث و رخداد‌ها بر اساس یک نگاه مشخص حزبی که دفاع از منافع و دیدگاه‌های اتحاد جماهیر شوروی رکن اصلی‌اش را تشکیل می‌داد نیز از ویژگی‌های آن است. در این رویکرد جانبدارانه در عین تأکید بر پاره‌ای از مصائب دامنگر جامعه، مانند فقر و فلاکت عمومی، از طرح و بحث مسائل بی‌اساس نیز خودداری نمی‌شد. مسائلی چون تعبیر و تفسیر تحولات نظامی ایران به عنوان بخشی از تهیه و تدارک گسترده‌تر بریتانیا برای یک جنگ جهانی پیش رو بر ضد اتحاد شوروی که ادعای بی‌اساسی بود.^۳

یکی دیگر از نکاتی که آن را نیز می‌توان سعی و تلاش این گروه از کمونیست‌های ایرانی برای تعمیم یک نگاه بلشویکی به ایران تعبیر کرد، فتح باب طرح و بحث

به دلیل سانسور شدیدی که همراه با محکم شدن پایه‌های حکومت استبدادی رضاشاه از نیمه دوم دهه ۱۳۰۰ شمسی بر ایران مستولی شد، معدود نشریات فارسی‌زبانی که در خارج از کشور منتشر می‌شدند، اهمیتی بیش از پیش می‌یابند. از نشریات معتدل و جاف‌تاده‌ای چون *حبل‌المتین* کلکته گرفته که در سال ۱۳۰۹ از انتشار بازماند تا نشریاتی تند و انقلابی مانند *پیکار* و *ستاره سرخ* در چارچوب تبلیغات کمونیستی اتحاد شوروی در همان ایام. اهمیت آن‌ها نیز به دلیل دربر داشتن نوع مطالبی است که به دلیل پیش‌گفته امکان انتشارشان در داخل ایران میسر نبود. مطالبی که اگرچه امروزه اهمیت سیاسی و روز خود را تا حدود زیادی از دست داده‌اند ولی از منظر تاریخی و در مقام مأخذی در کنار دیگر مأخذ تاریخی برای آگاهی بیشتر نسبت به تحولات دوره میانی حکومت رضاشاه اهمیت دارند.

روزنامه *پیکار* که در فاصله بهمن ۱۳۰۹ تا دی‌ماه ۱۳۱۱ در برلین و وین در مقام یکی از نشریات وابسته به حزب کمونیست ایران منتشر می‌شد و در این مجموعه دوره کامل آن ارائه می‌شود نیز بیشتر به همین دلیل اهمیت دارد؛ دربر داشتن مطالبی که در آن ایام در نشریات چاپ داخل امکان طرح و بحثشان نبود.

بخشی از این نوشته‌ها جنبه افاده مرام داشتند و تبلیغ دیدگاه‌های مورد نظر کمونیست‌های ایرانی^۱ و

۲. در حوزه کارگری تأکید اصلی بر «مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب» بود (شماره‌های ۶، ۷ و ۸، سال اول) سپس کارگران صنایع نساجی اصفهان (شماره‌های ۹، ۱۳ و ۱۴ و شماره اول نهضت). در حوزه دهقان‌ها نیز می‌توان به مطالب منتشرشده در شماره‌های ۹، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ اشاره کرد.

۳. برای مثال بنگرید به مقالات «انگلیس ایران را برای جنگ آینده حاضر می‌نماید» (س ۱، ش ۳)، «رول ایران پهلوی در تهیه جنگ آتی بر ضد اتحاد شوروی» (س ۱، ش ۵)، «ایران و جنگ آینده» (س ۲، ش ۲).

۱. برای مثال بنگرید به سلسله مقالات «ما چه می‌خواهیم» به قلم ا. ذره [ابوالقاسم سجادی] در شماره‌های ۱۳-۸، سال اول.

برخاسته بودند.

چند سالی طول نکشید که در خود شوروی امواج وسیع و گستردهٔ سرکوب و کشتار که از بدو انقلاب بلشویکی کل آن حدود را دربر گرفته بود از مرز رویارویی با «ضدانقلاب» گذشته و به صورت یک تصفیهٔ هولناک داخلی دامن بخش اعظم نیروهای «انقلابی» را نیز گرفت؛ تقریباً تمامی کمونیست‌های ایرانی - از جمله کادر اصلی نویسندگان پیکار - در آن سرکوب‌ها و اعدام‌ها جان باختند و اگر هم از آن میان معدودی جان به‌در بردند، بیشتر کمونیست‌هایی بودند که در زندان رضاشاهی جان و حیثیتشان محفوظ ماند.

اگرچه نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت عاری از خیالپردازی نیست و مخصوصاً در چارچوب نگاه حاکم بر پیکار اتوپایی و غیرعلمی می‌نماید، ولی نمی‌شود در مورد این دوره از تاریخ معاصر ایران نوشت و از پیشامد وضعیتی که اجازه نداد کمونیست‌های ایرانی بتوانند در ایران فعالیت کنند، احساس تأسف نکرد. احتمالاً اگر آن‌ها می‌توانستند مطابق با قوانین مملکتی در ایران فعالیت کنند نه فقط مجبور نبودند بارکش غول بیابان شوند بلکه سخن و زبان‌شان جنبه‌ای به مراتب معتدل‌تر می‌یافت، چیزی شبیه به لحن و زبان روزنامهٔ حقیقت در سال‌های نخست دههٔ ۱۳۰۰. نظام حاکم نیز با تجربه کردن حداقلی از رواداری، آنقدر آسیب‌پذیر و شکننده نمی‌شد که چندی بعد در شهریور ۱۳۲۰، در برابر یک تهدید نظامی به سرعت درهم بریزد و هیچ‌کس نیز از این فروپاشی احساس تأسف نکند.

به هر حال از کل آن دوره همانند دیگر ادوار مشابه تاریخ معاصر ایران، جز این نوع اسناد و گزارش‌ها، همراه با اما و اگرهایی چند، چیز دیگری برجای نمانده است.

در این مجموعه تمامی شماره‌های منتشرشدهٔ پیکار به صورت فاکسیمیلیه - چاپ تصویری - ارائه شده‌اند، به استثناء یک شماره که تصویر آن در دسترس نبود و متن آن از روی یک متن چاپی که به همت شادروان خسرو

مسائل «ملی» و به اصطلاح امروزی «قومی» در ایران است؛ یعنی تقسیم ایرانیان به ملل و اقوام گوناگون در فراهم آوردن زمینه لازم جهت فروپاشی کشور و چیرگی آتی روس‌ها بر آن سامان.^۱ ستیزه با روحانیت را نیز به گونه‌ای که در یکی دو جا در پیکار شاهد آن هستیم می‌توان به عنوان نمونه‌ای دیگر از این نوع نوآوری‌های ایدئولوژیک ارزیابی کرد.^۲

نادیده گرفتن و یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن دگرگونی‌های مثبت زمانه نیز از دیگر مواردی است که در پیکار به کرات ملاحظه می‌شود؛ نکاتی چون توصیف طرح اعزام دانشجویان به اروپا به عنوان تربیت «دسته فداکار و غلام‌بچه» برای دستگاه حکومتی و «استحکام بنیان استبداد»^۳ و یا «جنگ زرگری» نامیده نهضت نسوان.^۴

اگرچه رویکرد پیکار نسبت به تحولات ایران در آن روزگار رویکرد بسیار تنیدی است و از یک تقابل آشتی‌ناپذیر - به قول حضرات «آتاگونیستی» - بین طرفین حکایت داشت، نظر به خطر به مراتب مهلک‌تری که در همان ایام متوجه کمونیست‌های ایرانی بود یک جنبهٔ تراژیک هم دارد. به‌رغم این تنیدی، چه از سوی کمونیست‌ها به گونه‌ای که در این نشریه شاهد آن هستیم و یک تنیدی مشابه از سوی نظام پهلوی که برای جلوگیری از انتشار پیکار در خارج از کشور آن‌هم با مخاطبی محدود، حاضر بود تا قطع روابط سیاسی و اقتصادی خود با دولت آلمان پیش برود، دشمن اصلی کمونیست‌های ایرانی نه «استبداد و ارتجاعی» بود که به نوشتهٔ پیکار از «دورهٔ ناصری به این طرف در تاریخ ایران بی‌نظیر می‌باشد»^۵ بلکه همان نظام حکومتی بود که در زیر عَلم آن سینه می‌زدند و در دفاع از منافع مفروضش، به یک دشمنی تام و تمام با نظام حاکم بر میهن خود

۱. بنگرید به مقالات «ما و ملل اقلیت» (س ۱، ش ۸)، «ملل اقلیت و رژیم پهلوی» (س ۲، ش ۳).

۲. بنگرید به مقالهٔ «ارتجاع و روحانیون» (س ۱، ش ۸).

۳. س ۱، ش ۱.

۴. س ۱، ش ۷.

۵. س ۱، ش ۱، سطور اول..

شاکری منتشر شده بود، بازسازی شد.^۱

مرجع آن بود که قطع کتاب اندکی بزرگتر گرفته شود تا به خوانایی بیشتر متن کمک کند ولی امکانات ناشر اجازه‌ای بیش از این نداد.

گردآورنده این مجموعه، دوست گرامی جناب آقای رضا آذری شهرضایی علاوه بر مقدمه‌ای در توضیح بازتاب دیپلماتیک انتشار پیکار در اروپا و تلاش‌های دولت ایران برای جلوگیری از ادامه انتشار، مجموعه‌ای از اسناد و گزارش‌های مختلف را نیز در انتهای این مجموعه پیوست کرده‌اند که آن‌ها نیز به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کنند.

کاوه بیات

۱. س ۲، ش ۹. به نقل از جلد ۲۱ کتاب خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگری...، صص ۲۱۷-۲۰۰.

مقدمه

همچنین مقالات زیادی در نشریات مختلف اروپایی و آسیایی منتشر شد که نمونه‌هایی از آن‌ها در پیوست‌ها ارائه شده است (شماره‌های ۱، ۲ و ۳).

تصمیم کمیت‌رئ مبنی بر توسعه فعالیت کمونیستی در کشورهای شرقی - از جمله ایران - به مرور رنگ و لعاب انقلابی به خود گرفت. در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ فعالیت‌های کمونیستی چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور تشدید شد.^۳ دور جدید فعالیت‌های ضدحکومتی کمونیست‌های ایرانی، چه در ابعاد داخلی و چه در ابعاد خارجی، از اواسط سال ۱۳۰۹ به بعد با نوعی توسعه سازمانی و برنامه تشکیلاتی همراه شد. متقابلاً مقامات شهربانی نیز به دقت اوضاع داخلی ایران و به خصوص نواحی شمالی را از این لحاظ زیر نظر داشتند حال آن‌که در مراحل پیشین حکومت رضاشاه نسبت به مسائلی مانند مهاجران روسی و قفقازی و همچنان طرفداران بلشویک‌ها همراه با نوعی تساهل و مدارا برخورد می‌شد.^۴ در این میان در خارج از ایران نیز

حزب کمونیست ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایدئولوژیکش به طرق مختلف، مانند تبلیغ جمهوری‌خواهی و به موازات آن برای رفع نگرانی‌های ایرانیان از شعارهای کمونیستی، در مرحله‌ای تصمیم گرفت فعالیت‌های خود را تحت پوشش «فرقه انقلابی ملی ایران» انجام دهد و قشرهایی مانند دانشجویان را زیر لوای آن گردآوری کند. در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ م در دومین کنگره حزب کمونیست ایران برنامه‌ای مورد تصویب قرار گرفت که در آن هدف از به وجود آمدن چنین تشکیلاتی این گونه بیان شد: «فرقه انقلابی ملی ایران باید فرقه اتحاد انقلابی کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک باشد. ۲. اساس آن باید تشکیلاتی باشد که فرقه کمونیست ایران در آن رل رهبریت را بازی کند. ۳. این فرقه باید بر ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی فرقه کمونیست ایران دست‌اندازی و اقدامات ننموده برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزه انقلابی می‌شود وی را به مضیقه نیندازد.»^۱ از سال ۱۳۰۶ به بعد «فرقه انقلابی ملی ایران» در این چارچوب اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی را منتشر کرد که یکی از مهمترین‌شان جزوه بیان حق است.^۲

۳. یکی از ویژگی‌هایی که این بین‌الملل جدید را از سلف‌های خود کاملاً متمایز می‌کرد اولویت مطلق بود که بر جنبه بین‌المللی نسبت به جنبه ملی داده می‌شد. بین‌الملل سوم از همان نخستین لحظه، این ضرورت را که «مصلح جنبش در هر کشور باید تابع مصالح مشترک بین‌المللی باشد» را به یک اصل ارتقا داد. این اصل در تمام کنگره‌هایش از نو تأیید شد. در برنامه کمیت‌رئ که به تصویب کنگره ششم (۱۹۲۸) رسید تأکید شده است که «پروزی انقلاب پرولتری جهانی، کارگران را مجبور می‌سازد که صرف‌نظر از مرزها و تفاوت‌های ملیتی و فرهنگی و زبانی و نژادی و جنسی یا شفلی به طور یک‌پارچه در یک ارتش واحد بین‌المللی پرولتاری‌های همه کشورها متحد شود.» فرناندو کلودین، *از کمیت‌رئ تا کمینفرم*، ترجمه فرشیده میرفغدادآبادی، شاپور اعتماد، هابیده سناوندی، تهران، انتشارات خوارزمی، شهریور ۱۳۷۷، صص ۲۶، ۲۷.

۴. رجوع کنید به: بیات، کاوه، *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه*، تهران:

۱. دو سند از فرقه کمونیست ایران ۱۳۰۲-۱۳۰۸، بی‌نا، ویژه نظم نوین ۷، تابستان ۱۳۵۹، صص ۸۲ الی ۸۴.

۲. رجوع شود به *تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی*، حمید احمدی، نشر آتیه، تهران، ۱۳۷۹، صص ۹۹ تا ۱۳۲. اگرچه در این بررسی سعی شده است که فرقه مزبور حرکتی مستقل از تحركات کمونیستی قلمداد شود - (برای نقد این دیدگاه بنگرید به محمدحسین خسروپناه، «سوسیال دموکرات یا کمونیست؟»، در *جهان کتاب*، س ۶، ش ۱۲۲-۱۲۱، اردیبهشت ۱۳۸۰، صص ۳۳-۳۱) - ولی از این کاستی عمده گذشته، در مجموع اطلاعات مفیدی را شامل می‌شود. ۳ پیوست ۱، ۲، ۱۳.

گرفته و در ایران هم جمعی با دریافت کمک مالی از کمیترون دست به گسترش فعالیت خود زده‌اند. سفیر ایران در مسکو از طریق مخبر خود در حزب کمونیست ایران اسامی تعدادی از آنان - از جمله پیشه‌وری - را ارائه و درخواست می‌کند که این افراد از طریق نظمیه تحت نظارت و مراقبت قرار گیرند.^۷

با انتشار اولین شماره نشریه پیکار در ۲۶ بهمن

به‌خصوص در آلمان، تعدادی از دانشجویان ایران، علی‌رغم تلاش‌های هیأت سرپرستی دانشجویان و سفارت برای کنترل آن‌ها، تحت تأثیر اندیشه کمونیستی به چاپ نشریه و اعلامیه و ارسال آن‌ها از راه‌های مختلف به ایران اقدام نمودند. مجله بیرق/تغلاب از جمله نشریاتی بود که علاوه بر اروپا از مرزهای شمالی به ایران وارد می‌شد.^۵

برای شناسایی عاملان فعالیت‌های فوق‌الذکر مکاتباتی بین دولت ایران و سفارت ایران در پاریس صورت گرفت. برای مثال تیمورتاش طی نامه‌ای به سفارت ایران در پاریس اعلام کرد باید عاملین این اقدامات شناسایی شوند و از انتشار این نشریات جلوگیری به عمل آید. وی تأکید کرد این اقدامات از خارج است و ایرانیان مقیم خارج اغلب دارای حسن سابقه می‌باشند و احتمال نمی‌رود از طرف آن‌ها این‌گونه اقدامات صورت گیرد.^۶

در پی همکاری سفارت ایران و مسئولین آلمانی و فرانسوی، پلیس یکی از عاملین ارسال نشریات را که ایرج اسکندری بود شناسایی کرد. چندی بعد در اوایل ۱۳۰۹ علی‌قلی مشاور انصاری، سفیر ایران در مسکو، طی نامه‌ای به فروغی، وزیر خارجه، اعلام کرد که از طریق یکی از اعضای حزب کمونیست ایران مطلع شده است که کمیترون تصمیم به تبلیغات گسترده در ممالک شرقی

انتشارات سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۰ و همچنین به طاهر احمدی، محمود، اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.

۵. بیات، پیشین، صص ۳۴، ۳۵، ۴۸، ۴۹.

۶. وزارت امور خارجه، نمایندگی پاریس، سال ۱۳۰۷، کارتن ۸، پرونده ۸۰۰. سفارت ایران در پاریس در نامه‌ای به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۹ [۲۰ بهمن ۱۳۰۷] در توضیح این پیشامد نوشت: «امروز معاون اداره آسیایی به دفتر بنده تلفن کرده بود که ایشان را ملاقات نمایم. نیم ساعت به ظهر مانده به وزارت خارجه رفته دوسیه تعقیب قضیه مطبوعات انقلابی را به این‌جانب ارائه و نتیجه این‌طور گرفته‌اند که این مطبوعات از فرانسه طبع نشده و از برلن آمده است. به علاوه نوشته بودند در گرنوبل پارسال ایرانی‌ها مجمعی قانونی و علمی تشکیل داده بودند ولی برهم خورد و در آن محصل اسکندری است که قدری افکار تند دارد. اداره پلیس توضیحات کافی از آقای علیرضاخان محصل نظامی گرفته و خواهش نموده بود به ایشان دستور بدهیم هر اطلاع دیگری داشته باشند و یا لازم باشد به پلیس به قید محرمانه بدهد. همین امروز دستور لازم به مشارالیه داده شد...» همچنین مراجعه شود به پیوست‌های شماره ۴، ۵ و ۶.

۷. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده، نامه ۷/۱۶، نمرة ۲۸۸۵.

اسامی آنان عبارتند از: ۱. حسن کریم‌اف نجار دارای دو گذرنامه ایرانی و روسی مقیم در تبریز. ۲. رضاقلی کارگر کارخانه قالی‌بافی در تبریز. ۳. مشهدی اهل خوی، این شخص گاهی قالی‌بافی، گاهی باغبانی و بنایی می‌کند. ۴. سرتیپ‌زاده، این شخص قبلاً با روس‌ها همکاری می‌کرده است ولی حالا کمونیست‌ها او را خائن می‌دانند. به توسط او می‌توان تحقیقات نمود. ۵. حسن حسناف، وی در تهران اقامت دارد، این شخص قبلاً عضو یکی از ادارات اقتصادی شوروی در تهران بوده و الان هم تحت پوشش تجارت مشغول فعالیت است. ۶. جوادزاده [پیشه‌وری] منشی اول حزب کمونیست ایران و کتاب‌فروش. ۷. میرزا ابوالقاسم‌خان پسر مشهدی محمدصادق اردبیلی معلم مدرسه روس‌ها و عضو حزب. ۸. حسابی، که چند سال است در دانشگاه کارگران شرق (کوتو) در مسکو تحصیل می‌کند. ۹. دادی‌زاده، جوانی است که چند ماه اخیر به ایران رفته و جاسوسی می‌کند، این شخص سابقاً در بادکوبه در «گ.پ.او» خدمت می‌کرد. ۱۰. حسن ضیاء، منشی قونسولگری روس در استرآباد. ۱۱. مشهدی آقاوردی حمی‌زاده عضو حزب کمونیست، مقیم اردبیل، محله خیرال. ۱۲. لطفی یا لطیف‌زاده، مقیم مشهد. ۱۳. وهاب‌اف و یک جوانی که به همراه اوست و چشمش معیوب و از کارگران نفت جنوب است. ۱۴. تاج‌بخش، این شخص دو سال است از ترکستان به معادن نفت جنوب رفته و از مبلغین حزب کمونیست است. ۱۵. میرزاتقی حسناف اردبیلی مقیم بندرپهلوی در یکی از مؤسسات اتوبوس‌رانی کار می‌کند، اهل قریه گهرالان است، او تمام کمونیست‌ها را می‌شناسد ولی کمونیست‌ها زیاد به او اطمینانی ندارند. در مورد پیشه‌وری قابل ذکر است سه ماه قبل از گزارش سفیر ایران در مسکو، یعنی در خردادماه ۱۳۰۹ مدرسه شوروی‌ها در تهران رسماً از نظمیه برای پیشه‌وری و سیمونیان درخواست صدور گذرنامه نمود. مسئولین مدرسه در نامه خود متذکر شدند که آنان جهت گذراندن دوره تعلیمات و تکمیل زبان روسی اعزام مسکو خواهند شد. نظمیه طی اشتغالی درخواست آنان را به وزارت دربار منعکس و ضمناً نظر منفی نظمیه را به تیمورتاش اعلام می‌کند. تیمورتاش بر این اساس نظر وزارت خارجه را جویا می‌شود که وزارت خارجه هم پاسخ منفی می‌دهد. با مخالفت وزارت خارجه، تیمورتاش در پاسخ نظمیه اعلام می‌کند که صدور گذرنامه اقتضاء ندارد. نکته‌ای که به نظر جالب می‌رسد این است که نظمیه کاملاً آنان را تحت کنترل داشته و در بخشی از نامه نظمیه آمده است: «نظر به اینکه مسافرت این قبیل اشخاص که سوابقی دارند و همیشه اعمال و رفتار آنها مراقبت می‌شده به مسکو خالی از سوءنیتی نبوده و در مدت اقامت در روسیه برای تبلیغات کمونیستی و پاره‌ای مقاصد سوء تربیت شده مراجعه می‌نمایند. چنانچه در سنه ۱۳۰۷ ابوالقاسم‌خان اسدی معلم مدرسه مذکور به روسیه عزیمت و بر طبق مرقومه وزارت جلیله امور خارجه مشارالیه از آنجا با اخذ دستوراتی به ایران مراجعت نموده است.»

همچنین رجوع شود به: اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۱۲-۳۱۵.

در ادامه این مباحث، در حالی که به نظر فرزین تبلیغات کمونیستی در آلمان شدت فراوانی یافته بود- در آن زمان یک چاپخانه مخفی عظیم که در آن ۱۶ نشریه به پنج زبان شرقی منتشر می‌شد توسط پلیس آلمان کشف شده بود- وی کنترل دانشجویان ایرانی را دشوار دانسته و پیشنهاد کرد که چند تن از آنان که امکان کنترل‌شان نیست به طریقی به ایران بازگردانده شوند. این عده عبارت بودند از: خلیل ملکی، که در انتشار این نشریه همکاری نداشت، ناصرخان مسعود انصاری، دکتر بهرامی، یزدی، امامی، و ذهبی.^۹ همراه با انتشار پیکار اعلامیه‌هایی در سطح وسیع تحت عنوان «هیأت عامله جمهوری طلب‌های ایران در تهران» از طریق پست به سفارت‌خانه‌های ایران و بین ایرانیان مقیم اروپا و آسیا می‌رسیده و حتی در مواردی در نشریات کشورهای مختلف منتشر می‌شده است. به عنوان مثال نشریه ویکی هرالد چاپ بمبئی در مورخ ۳ مه ۱۹۳۱/ اردیبهشت ۱۳۱۰ یکی از این اعلامیه‌ها را منتشر می‌کند و قسول ایران، در مقام مقابله، طی جوابیه‌ای در همان نشریه مفاد آن را رد و نقد می‌کند. همچنین از گزارش‌های موجود چنین برمی‌آید که در مصر و پاریس توزیع نشریات و اعلامیه‌ها در شبکه‌ای منسجم می‌شده است.^{۱۰} این امر باعث شد که سفارت ایران در پاریس به عنوان مرکز اصلی هیأت سرپرستی دانشجویان ایران در اروپا از سفارت ایران در برلن بخواهند درباره این گروه تحقیق کند، زیرا اعلامیه‌ها از برلن پست شده بود.^{۱۱} هم‌زمان سفارت ایران در برلن از وزارت خارجه آلمان درخواست کرد که از طریق پلیس در این باره تحقیق شود و چندی بعد در گزارش خود اعلام کرد که یک کمیته عامله جمهوری طلبان ایرانی به طور غیرقانونی در برلن وجود

۱۳۰۹ و ارسال آن به ایران و دیگر نواحی اروپا مقامات ایرانی بر آن شدند که به نحو جدی برای تعقیب و توقیف این نشریه اقدام کنند. فرزین، وزیرمختار ایران در برلن، در تلگرافی به وزارت خارجه درخواست کرد که اداره نظمی و گمرکات از ورود این گونه اوراق جلوگیری کنند. وی متذکر شد که در ملاقات با دکتر گروبا، رئیس اداره شرق وزارت خارجه آلمان، خواستار جلوگیری از انتشار نشریه مزبور شده ولی گروبا خاطرنشان ساخت که یک بار دیگر در گذشته نیز چنین درخواستی را کرده بودند که با مخالفت شدید نمایندگان کمونیست رایش‌تاک مواجه شد و یکی از نمایندگان کمونیست مجلس آلمان وزارت خارجه آن کشور را آلت دست نماینده دولت ایران دانسته بود. فرزین در ادامه افزود که وزارت خارجه آلمان مساعدت لازم را می‌کند ولی، در مقابل، وزارت عدلیه با هیاهوی نمایندگان کمونیست رویه محتاطانه‌ای در پیش گرفته است. فرزین عامل انتشار پیکار را مرتضی علوی و سه یا چهار نفر از هم‌فکران او می‌دانست، ولی از آنجا که مرتضی علوی- یکی دیگر از مظنونین امر- در سفارت افغانستان در برلن کار می‌کرد برای تحت فشار قرار دادن وی نیز اقداماتی در پیش گرفته شده بود. فرزین می‌نویسد: «چندی قبل از سفارت افغانستان تقاضا شد و بالاخره برای حفظ مناسبات، او را به نحوی از خدمت آن سفارت خارج کردند و مشارالیه حالیه یک نفر عامل مستقیم و بلاواسطه مقامات کمونیستی روس‌ها است و از زمانی که از خدمت افغان‌ها خارج شده بر جدیت و شدت خودش افزوده و با کمال بی‌پروایی آنچه کمونیست‌ها به او دستور می‌دهند بکند، این جوان فوق‌العاده چسبیده به آن مقامات و مسلماً اقدام در اخراج او به درجات مشکل‌تر از زحماتی خواهد بود که ماده اسدأف [احمد داراب] متحمل شده‌ام».^۸

آلمان اخراج نمود (همان).

۹. همانجا.

۱۰. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۶، پرونده ۵۸، نمرة ۳۱

و نمرة ۱۵۶. بنگرید به پیوست ۱۷.

۱۱. آرشیو وزارت امور خارجه، نمایندگی پاریس سال ۱۳۱۰، کارتن ۳۳،

پرونده ۸۰۰، نمرة ۵۹.

۸. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸، نامه نمرة

۱۲. زمانی که در شهریور ۱۳۰۷ تیمورتاش از آلمان دیدار می‌کرد

اعلامیه‌ای بر ضد او و رضاشاه از طرف کمیته انقلابیون ایرانی منتشر شد.

احمد داراب [اسداف] از ناشرین آن اعلامیه محسوب شد و با تحت فشار

قرار دادن وزارت خارجه آلمان توسط سفارت ایران، دولت آلمان او را از

دارد. بنا به گزارش سفارت این کمیته دارای مهر بیضی شکل لاستیکی به اسم فوق‌الذکر بود و علاوه بر ایران در پراگ، لمبرگ، زوریخ، ژنو، کلن، بروکسل، پاریس، حیفا، و وین نیز نماینده دارد. پلیس آلمان این گروه را کمونیست تلقی کرده و قصد آن را جذب دانشجویان ایرانی برای فعالیت بر ضد شاه دانست. علاوه بر این، به نظر پلیس، آنان سعی داشتند به وسیله تبلیغات نظر اروپا را نیز راجع به اوضاع ایران تغییر دهند. بنا به گزارش مزبور اعضای ایرانی آن کمیته عبارت بودند از محمد پوررضا، دکتر احمد امامی، احمد اسدآف و مرتضی علوی. دکتر کارل ورنر - روزنامه‌نگار و کمونیست، متولد ۲۹ نوامبر ۱۸۹۶ از فرانکفورت، که روابط تامی با مشرق‌زمینی‌ها دارد، و مدیر مسئول و ناشر روزنامه پیکار بود - نیز در زمره گردانندگان این کمیته دانسته شد. در خاتمه پلیس اعلام داشت که تحقیقات محرمانه ادامه دارد.^{۱۲}

سفارت ایران در برلن تلاش نمود با استناد به ماده ۱۰۳ قانون جزا که به موضوع توهین به رؤسای کشورها مربوط می‌شد، دادگستری آلمان را تحت فشار قرار دهد و در ۲۰ مارس ۱۹۳۱/اواخر اسفند ۱۳۰۹ روزنامه پیکار پس از انتشار یک شماره توسط دادگاه توقیف شد. فرزین، وزیرمختار ایران در آلمان، در نامه مورخ یازده فروردین ۱۳۱۰ به فروغی، وزیر امور خارجه، اعلام کرد: «با وجود موانع قانونی و اشکالاتی که وزارت عدلیه و امور خارجه آلمان در کار خود می‌دیدند بالاخره موفق شدیم که حکم توقیف ورقه پیکار و تعقیب مباشرین امر را صادر و اداره پلیس برلن هم حکم صادره را اجرا کرد.»^{۱۳} کارل ورنر در ۳۰ مارس ۱۹۳۱/فروردین ۱۳۱۰ در روزنامه مونتاگ مورگن - Montag Morgen - در مقاله‌ای تحت عنوان «اسائه ادب به پادشاه ایران و عملیات پلیس برلن» با اعتراض به توقیف پیکار اعلام

۱۲. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸.

۱۳. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸، نمرة ۲۱.

کرد که نویسندگان پیکار تعدادی آزادیخواه ایرانی مخالف دیکتاتوری بودند. ورنر استناد دادگاه به ماده ۱۰۳ را بی‌پایه دانست و نوشت: این ماده مربوط به توهین به پادشاه است که قبلاً در آلمان تصویب شده بود ولی در حال حاضر که در کشور جمهوری حاکم شده این ماده محمل قانونی ندارد. علاوه بر آن در صورتی این قانون قابل استناد است که کشور معترض چنین قانونی را تصویب کرده باشد که بتوان معامله متقابل نمود.

علی‌رغم تلاش وزارت عدلیه و پلیس آلمان و تحت فشار قرار دادن کمونیست‌ها شماره دوم پیکار در ۲۴ اسفند ۱۳۰۹ منتشر شد. وزیرمختار ایران در نامه‌ای به فروغی که در کابینه جدید مخبرالسلطنه هدایت عهده‌دار وزارت خارجه شده بود، نوشت، علی‌رغم مراقبت‌هایی که از سوی پلیس برلن انجام شده شماره دوم پیکار منتشر شده است. وی در توضیح علل توانایی کمونیست‌ها به انتشار مجدد پیکار، خاطرنشان ساخت که تشکیلات کمونیستی بعد از روسیه در آلمان قوی‌تر و مفصل‌تر از هر کشور دیگری است و روس‌ها هرگاه انتشار نشریه‌ای در روسیه را صلاح ندانند آن را در آلمان منتشر می‌کنند. وجود تقریباً شش میلیون کمونیست در آلمان و تعدادی نماینده کمونیست در رایشستاگ باعث شده بود حزب کمونیست آلمان از قدرت زیادی در تحولات داخلی آلمان برخوردار باشد. فرزین در ادامه این گزارش از مؤسسه‌ای به نام لیگا - Liga - نام می‌برد که از چندین سال قبل در آلمان به وجود آمده بود و افرادی از ملل مختلف در آن فعالیت دارند. این مؤسسه خارجیانی را که امکان معاش نداشتند نگاهداری و به اسم حمایت از ملل مظلوم و رفع ظلم و طلب حقوق ملی، آنان را وادار به تبلیغ برای مرام کمونیست می‌کرد. تعدادی ایرانی نیز با این مؤسسه در نشر مجلات همکاری می‌کردند. فرزین، پس از اشاره به امکانات چاپخانه‌ای عظیم کمونیست‌ها در لایپزیگ، در مورد محظورات و مشکلاتی که در سر راه قرار داشت، نوشت: «اشکال برای امر این بود که وزارت عدلیه [آلمان] بدون

قانونی لازم برای اقدام مقتضی به دست می‌آمد، ولی در عین حال برای اعتراض وکلای کمونیست در پارلمان نیز بهانه‌ای فراهم می‌شد. زیرا بار اول که به توقیف پیکار اقدام شده بود پیش‌بینی مراحل قانونی نشده و پارلمان بر این اساس، عمل پلیس را غیرقانونی دانسته بود. از سوی دیگر نگرانی وزارت خارجه آلمان این بود که اگر پیکار بر اساس ماده ۱۰۳ توقیف شود آیا متقابلاً در قوانین جزایی ایران اصل معامله متقابل وجود دارد یا نه؟ وزارت خارجه آلمان این نگرانی را به وزیرمختار ایران اطلاع داده و وزیرمختار به وزارت خارجه آلمان اطمینان می‌داد که اگر هم قوانینی مستقیم برای معامله متقابل نباشد عملاً این موضوع رعایت شده است.^{۱۴}

علاوه بر این، فرزین برای مقابله با این نوع فعالیت‌های ضدحکومتی تصمیم گرفت که از تمدید گذرنامه ایرانیانی که در انتشار پیکار نقش دارند خودداری کند. فرزین در یکی از گزارش‌های خود به فروغی از جمله علل همکاری بعضی از ایرانیان در نشر پیکار را فقر و فلاکت آنان دانسته و نوشت عده‌ای از دانشجویان ایرانی به دلیل بحران اقتصادی از تأمین هزینه روزمره خود ناتوان‌اند و هرازگاه تعدادی از آنان به سفارت مراجعه و درخواست کمک دارند. وی نوشت: «تا امروز چهارهزار و ششصد مارک قرض شخصی با تنزیل صدی نه کرده‌ام و صد مارک، دویست مارک و چهارصد مارک از همین اشخاص که مثل مجنون و گرسنه و از جان خود سیر شده هر روزه در سفارت بر سر من می‌ریزند، دستگیری کرده‌ام و هنوز همه‌روزه مبتلا هستیم، هرچه هم فریاد می‌کنم، بذل عنایتی به عرایض نمی‌شود...» وی درخواست داشت ترتیبی داده شود که افرادی که بضاعت مالی ندارند به ایران بازگردانده شوند.^{۱۷}

با توقیف دوباره پیکار گردانندگان آلمانی آن با

آنکه یک شکایت‌نامه و عرض حال تسلیم شده باشد به موجب قانون نمی‌توانست وارد در مطلب بشود و بنده هم نمی‌خواستم از طرف بنده و سفارت ایران چیزی به فرمول عرض حال داده بشود، وزارت خارجه آلمان در این منظور بنده، موافقت و همراهی می‌کرد ولی وزارت عدلیه نمی‌خواست از وزارت خارجه حرفی بپذیرد. بنده به وزارت خارجه [آلمان] می‌گفتم ابداً سروکاری [با] عدلیه و مقامات دیگر ندارم، مأمور سیاسی هستم و حفظ و صیانت دولت و مقامات مملکتی خود را در خاک آلمان از وزارت خارجه آلمان می‌خواهم...»^{۱۴}

آلمانی‌ها تأکید داشتند که نخست سفارت ایران شکایت‌نامه‌ای را تنظیم و ارسال کند تا آن‌ها هم بر اساس آن اقدام نمایند. فرزین در جلسه‌ای با حضور کنت شولنبورگ وزیرمختار آلمان در ایران، دکتر متین‌دفتری و نیز مستشاران وزارت عدلیه مذاکراتی در این باره به عمل آورد. ولی سفارت ایران کماکان از پذیرش پیشنهاد فوق امتناع کرد، زیرا، به نظر وزیر مختار، طرح شکایت از سوی سفارت ایران و مطرح شدن آن در محاکم علنی و جراید آلمان و تدریجاً جراید اروپا باعث می‌شد این قضیه بزرگ جلوه کند و این امر به ضرر دولت ایران تمام می‌شد و این دقیقاً همان چیزی بود که کمونیست‌ها می‌خواستند.^{۱۵} وزیرمختار بالاخره نمایندگان عدلیه آلمان را راضی کرد که به جای شکایت مستقیم، شرحی به وزارت امور خارجه آلمان نوشته شود که بر اساس آن مدعی‌العموم کل بتواند اقدام نماید و وزارت عدلیه حکم تعقیب امر را به پلیس بدهد. بدین ترتیب اگرچه توجیه

۱۴. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸، نامه نمرة ۲۰.

۱۵. همانجا. پیکار در شماره ۳ خود صفحه دوم در پاراگراف کوچکی تحت عنوان «توهین به اعلیحضرت شاهنشاهی» می‌نویسد: «سفارت شاهنشاهی در برلین به اسم هتک حرمت اعلیحضرت بر ضد مدیر روزنامه ما در محکمه آلمان اقامه دعوی نموده است (از کی تا به حال این حضرات در مقابل حقایق آنقدر حساس شده‌اند؟). ما به محکمه قضایی آلمان اعتماد داشته به نوبه خود این محاکمه را استقبال می‌نماییم. آنچه که ما در روزنامه نوشته‌ایم حاضرین در مقابل محکمه عدلیه کلمه به کلمه به ثبوت برسانیم و خوشوقتیم از اینکه می‌توانیم در مقابل محکمه آلمان بعضی حقایق عریان را اظهار داشته و به نمایندة مفتخر اعلیحضرت همایونی آقای فرزین ثابت نماییم که اینجا ایران نیست که هرچه بخواهند بتوانند بکنند. اداره پیکار»

۱۶. قانون مورد نظر تصویب شد. بنگرید به پاورقی ۲۴.

۱۷. بنگرید به پیوست شماره ۱۳.

عقیده فرزین اگرچه عده مخالفین ایرانی مشخصاً چهار نفر بود و شاید هم یکی یا دو نفری ناشناس را نیز شامل می‌شد اما تصور می‌شد که اگر آنان هم دستگیر شوند تأثیری در جلوگیری از این موج تبلیغات علیه دولت ایران نخواهد داشت. وی در توضیح بیشتر نوشت: «بر فرض هم به چنین تنظیف و تصفیه موفق بشوم باز اسم علی [احمد] داراب‌هایی وضع خواهد شد اوراق منتشر خواهد شد و به اسم جمهوری‌طلبان و اقلیت ایرانی مبارزه با (به قول خودشان) امپریالیزم انگلیس در خاک آلمان و برلن و نقاط دیگر اروپا خواهد شد...»^{۲۳}

به دنبال انتشار شماره چهارم پیکار در ۳۰ فروردین ۱۳۱۰ فرزین در تماسی تلفنی با رئیس اداره شرق، دکتر گروبا، هشدار داد که دولت ایران طریقه دیگری را در روابط با آلمان اتخاذ خواهد کرد. این تهدید منجر به این شد که دکتر فریتس گروبا به همراه دکتر موند، رئیس بخش قضایی و جنایی و مستشار وزارت امور خارجه آلمان، به سفارت آمده و درباره مشکلات و موانع قانونی مقامات قضایی برای توقیف قطعی و دستگیری متخلفین مذاکرات مفصلی به عمل آورند. وزیرمختار ایران به آنان تذکر داد که دولت ایران ماده متقابل مورد بحث را که مقامات آلمانی درخواست کرده بودند در مجلس به تصویب رسانده^{۲۴} و مقامات قضایی دیگر مانعی برای

انتشار مقالاتی در نشریات آلمانی، دولت آلمان را به خاطر حمایت از یک دولت مستبد شرقی به باد انتقاد گرفتند و ارنست کیزه‌وتر در مقاله‌ای تحت عنوان «توهین به اعلیحضرت»^{۱۸} و دکتر کارل ورنر در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا برلین در ایران واقع است؟» در مقام نقد نکات مورد استناد دادگاه برلین برآمد. او با درج قسمت‌هایی از انتقادات مستقیم پیکار نسبت به رضاشاه خاطرنشان ساخت که دادگاه با این استنادات قصد محاکمه یک آلمانی را دارد و دادگستری آلمان را بازیچه دست سفارت ایران می‌دانست.^{۱۹}

بعد از انتشار این دو مقاله در مطبوعات، وزارت امور خارجه آلمان از مقامات قضایی آلمان درخواست کردند که کارل ورنر و ارنست کیزه‌وتر را تحت تعقیب جزایی قرار دهند.^{۲۰} از سوی دیگر سفارت ایران شماره سوم پیکار را که در آوریل ۱۹۳۰/۱۱ فروردین ۱۳۱۰ منتشر شده بود همراه با ترجمه آلمانی آن به وزارت امور خارجه آلمان ارسال و خواستار توقیف پیکار شد.^{۲۱} سفیر ایران به وزارت خارجه آلمان تأکید کرد که توقیف پیکار باید به کلی و با حکم قطعی صورت گیرد زیرا توقیف بعد از انتشار نمی‌تواند نظرات مقامات ایرانی را تأمین کند. اما وزارت خارجه آلمان نمی‌توانست به این خواسته تن دردهد زیرا قانون مطبوعات آلمان اجازه نمی‌داد که قبل از انتشار نشریه‌ای بتوان آن را توقیف کرد. به همین دلیل کارل ورنر و دیگر همکارانش که از این برخورد مقامات قضایی آلمان خشمگین بودند آنان را آماج حملات خود قرار دادند. فرزین بر این نظر بود که کمونیست‌های آلمانی برای تهییج افکار عمومی در آلمان و اروپا حتماً دست به انتشار نشریه به زبان آلمانی خواهند زد.^{۲۲} به

پیکار یکی به زبان آلمانی و انگلیسی و یکی هم به زبان فارسی منتشر شد.
 ۲۳. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸، نامه ۴۱.
 ۲۴. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۶، پرونده ۵۸، نامه ۵۰.
 مصوبه کمیسیون قوانین عدلیه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۰/۲۲ مه ۱۹۳۱، ماده ۱.
 سوم این مصوبه چنین است: «جرم‌های ذیل جرم مطبوعاتی نبوده و محاکمه آن بدون حضور هیأت منصفه به عمل خواهد آمد: ۱. جرم‌هایی که به وسیله بیانی یا هر قسم مطبوعات دیگری که به نحو مرتب منتشر نمی‌شود (به استثنای کتاب) وقوع یابد. ۲. جرم‌هایی که به وسیله انتشار اعلان به عمل آید ولو اینکه اعلان در جریده یا مجله یا سایر مطبوعات مرتباً انتشار منتشر گردد. ۳. توهین به پادشاه مملکت، ۴. توهین به رؤسای ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها در ایران. ۵. اسناد توهین‌آمیز یا افترا نسبت به فردی از نمایندگان ملت یا وزرا و معاونین آنها یا رؤسا و مستخدمین دربار سلطنتی یا نسبت به فردی از مأمورین دولتی یا ادارات مجلس یا مأمورین بلدی و یا نسبت به اعضاء انجمن‌های بلدی و یا اعضاء هیأت منصفه یا اعضاء اطاق تجارت و یا اعضاء انجمن‌های نظارت انتخابات و یا هیأتی از اشخاص فوق‌الذکر مشروط بر این‌که آن اسناد یا افترا با مقام یا شغل اشخاص مذکور ارتباط نداشته باشد. ۶. اسناد توهین‌آمیز یا افترا نسبت به افراد. ۷. فحش و ناسزا نسبت به هرکس که

۱۸. برلینر تریبون مورخه ۲۹ فروردین ۱۳۱۰/۱۳۱۰ Berlin Tribune 18 April 1931، به پیوست شماره ۱۵ مراجعه شود.

۱۹. برلین ام/مورگن ۱ اردیبهشت ۱۳۱۰/۱۳۱۰ Berlin am Morgen 22 April 1931، به پیوست شماره ۱۶ مراجعه شود.

۲۰. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۹، کارتن ۲۰، پرونده ۵۸.
 21. Ahmad Mahrad, Die Deutsch-persischen Beziehungen Von 1918-1033 (Frankfurt am Main, Bern Las Begas: Peter Lagn (1979), p. 398.

۲۲. این پیش‌بینی تحقق یافت، زیرا چند ماه بعد در ۹ تیر ۱۳۱۰ شماره هشت

دو جلسه‌ای که در این باره گذاشته شد قوانین را دوباره بررسی کردند و قانونی برای توقیف قطعی نیافتند. نظر جمع بر این بود که توقیف نشریه قبل از انتشار امکان قانونی ندارد. فرزین در گزارشی از این مذاکرات نوشت: «تقاضا کردم مطبوعه را به طور غیرمستقیم تحت نظر پلیس قرار دهند. عاقبت در این قسمت مساعدت کردند و شماره پنجم را جمع‌آوری و شماره ششم را هم تحت سانسور گذاشتند. باید تصدیق کرد که با وجود موانع قانونی اداره پلیس سیاسی فعالیت کرد.»^{۲۶}

روز ۲۷ مه ۱۹۳۱ خانه دکتر ورنر و چاپخانه تحت نظر قرار گرفت و با پانزده نفر پلیس به این دو مکان یورش برده و تعدادی از شماره‌های ششم پیکار در خانه دکتر ورنر کشف و ضبط شد. علاوه بر این، مدیر چاپخانه را دستگیر و به اداره پلیس بردند. این اقدام در مطبوعات چپ آلمان انعکاسی گسترده یافت و مورد انتقاد قرار گرفت. در حالی که فرزین از وزارت خارجه آلمان درخواست کرده بود که برای محاکمه دکتر ورنر اقدام شود، مقامات وزارت خارجه آلمان پاسخ دادند که دادگاه در تدارک مقدمات کار است. در بازجویی‌هایی که از مدیر چاپخانه به عمل آمد وی اظهار داشت که دکتر ورنر مدیر پیکار با او قراردادی بسته که در ماه دو نوبت و هر نوبت دو هزار نسخه نشریه پیکار را برای وی منتشر کند. برای هر شماره سیصد مارک و در ماه ششصد مارک وجه به او پرداخت می‌شد. مدیر چاپخانه در ادامه گفته بود که نه فارسی می‌داند و نه با محتوای نشریه کاری دارد، فقط کسب درآمد می‌کند. فرزین در گزارشی از تلاش‌هایش برای جلوگیری از انتشار پیکار نوشت: «از طرفی وادار کرده‌ام [مسئولین آلمانی] با مدیر مطبوعه صحبت کنند که اگر ملتزم شود دیگر این ورقه را چاپ نکنند در حدود ششصد مارک در ماه از سفارت و قونسولگری سفارشات طبع اوراق فارسی و لوازم دفتر و غیره به او خواهیم داد. قرار شده است روز سه‌شنبه نهم

توقیف دکتر کارل ورنر ندارند. نکته دیگری که فرزین خاطرنشان ساخت آن بود که محاکمه متخلفین نمی‌بایست با هیاهو و جنجال توأم باشد زیرا کمونیست‌ها در نشریه پیکار نوشته بودند: «از محاکمه خرسند هستیم و برای اثبات مطالب اقامه شهود می‌کنیم؛ منظور طفره و طول [دادن] محاکمه و جنجال و فرار از ورود در متن موضوع است، بنابراین محاکمه نباید در این مسائل خود را وارد کند...» به نظر وزیرمختار می‌بایست چنین وانمود شود که موضوع محاکمه مربوط به «شخصی است [که] به مملکت و مقاماتی توهین کرده و مطابق ماده ۱۰۳ قانون جزای خودتان باید تعقیب و محاکمه و بالاخره محکوم شود.» بعد از پایان مذاکرات توافق شد که پلیس چاپخانه را تحت نظر داشته و هر وقت صفحه فارسی را حروف‌چینی کردند یک نفر مأمور سفارت ایران در اختیار پلیس قرار بگیرد تا این جریان را کنترل کنند. به علاوه فرزین از مقامات دولتی ایران می‌خواست که از خانواده ایرانیان مزبور بخواهند که فرزندان‌شان را به ایران برگردانند. امامی و برادرش، دکتر مرتضی یزدی‌زاده و بهرامی حرکت کردند ولی خانواده مرتضی علوی نتوانستند او را مجبور به بازگشت کنند.^{۲۵}

علی‌رغم این مذاکرات، شماره پنجم پیکار در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ منتشر شد. وزارت خارجه آلمان به خواسته‌های سفیر ایران جواب مثبت می‌داد ولی مقامات قضایی، وزارت کشور و پلیس برلین به دلیل موانع قانونی نمی‌توانستند اقدام کنند. از سوی دیگر وزارت کشور پروس و رئیس کل پلیس برلین چون از حزب سوسیالیست بودند برای این نوع برخوردها که با قوانین محلی وفق نمی‌کرد اقدامی انجام نمی‌دادند. وزیرمختار ایران بار دیگر با دکتر گروبا وارد مذاکره شد و او دوباره قول داد که با حضور مقامات قضایی، پلیس و مدعی‌العموم جلسه‌ای در وزارت خارجه ترتیب دهد. در

ژون به شانلری سفارت بیاید به توسط یکی از اعضای سفارت با او مذاکره کنیم... حالا اگر بیاید و قبول بکند چطور بتوانم همه ماهه وفای به چنین قراردادی بکنم، یا... فردا باز در مطبوعه دیگری ورقه به چاپ برسانند...»^{۲۷}

وی این دغدغه و نگرانی خود را با پلیس در میان می‌گذارد و آنها هم صریحاً می‌گویند نمی‌توانند قبل از نشر اقدامی برای توقیف و سانسور بکنند. فرزین با مدیر چاپخانه در مورد پخش پیکار صحبت می‌کند و مدیر چاپخانه می‌گوید هر نوبت دو هزار شماره منتشر می‌کردیم، صد و پنجاه الی دویست شماره در اینجا گذاشته و بقیه را بسته و با وسایلی که اطلاع ندارد به ایران می‌فرستند. با منصرف شدن چاپخانه برلن، فرزین مطلع می‌شود علوی به لایپزیک رفته زیرا در لایپزیک چاپخانه‌ای با حروف فارسی وجود داشت. وی به قونسول ایران در لایپزیک اطلاع می‌دهد که مراقب باشد. از سوی دیگر دکتر گروبا رئیس اداره شرق به فرزین اطلاع داد که اداره پلیس برلین خبر داده که چون مدارکی دال بر محکومیت مرتضی علوی در دست نداریم نمی‌توانند او را تبعید کنند. فرزین به وزارت خارجه ایران اطلاع می‌دهد که با سفارت آلمان در تهران در این باره مذاکره و از آن طریق فشاری وارد آورید.^{۲۸}

در این میان وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به گزارش‌های سفارت ایران در برلین درباره چگونگی سامان‌دهی مقابله با مسائلی که می‌تواند رهگشای معضلات و مشکلات دانشجویان ایرانی باشد، نوشت که در تنظیم هزینه تحصیلی دانشجویان ایرانی‌ای که بورسیه نهادهای دولتی باشند ترتیبی اتخاذ شده که هزینه آنها قبل از موعد به‌دست‌شان برسد و درباره دانشجویانی که با هزینه خودشان به تحصیل می‌پردازند تسهیلاتی در اختیار اولیای آنان قرار خواهد گرفت که ارز مورد نیاز آنها را از طریق بانک ملی برات کنند؛ وزارت امور خارجه در ادامه

توصیه کرد که در صورت فعالیت مضر دانشجویان دولتی به تشخیص رئیس هیئت سرپرستی دانشجویان و همکاری سفارت هر اقدامی که مقتضی است انجام شود. ولی برای دانشجویان غیردولتی که فعالیت‌های مضر انجام می‌دهند فقط می‌توان فروش ارز را برای اولیای آنان قطع نمود و گذرنامه آنان را تمدید نکرد. در ضمن برای تحت فشار قرار دادن آنان با مأمورین محلی تمهیداتی در نظر گرفته شد. وزارت خارجه در ادامه در مورد کسانی که مستقیماً در انتشار پیکار دست داشتند موارد ذیل را متذکر شد:

۱. مرتضی علوی: درباره این شخص هر اطلاعاتی مانند مدت اقامت او در آلمان، چه تحصیلاتی نموده، و چه کسانی را در ایران دارد و هزینه‌های زندگی او چگونه تأمین برای وزارت خارجه ارسال کنید و ترتیبی برای تبعید او را فراهم آورید.

۲. احمد امامی و برادرش به تهران آمدند و دستور داده شد که برایشان گذرنامه صادر نشود.

۳. دکتر مرتضی یزدی، پسر آقا شیخ محمدحسین یزدی، از سوی پدرش درخواست چهار هزار مارک ارز برای هزینه بازگشت وی شده که تصمیم گرفته شد وجه دراختیار آقا شیخ محمدحسین گذاشته شود.

۴. دکتر بهرامی: لازم است که معلوم نمایند احمد یا محمد زیرا یکی پسر دکتر علی‌رضاخان مهذب‌السلطنه است و دیگر فرزند مرحوم دکتر ابوالحسن‌خان و اینکه آیا وجهی از ایران برای او می‌رسد یا نه؟

۵. ذهبی: او از شاگردان وزارت طرق است و چون از محصلین دولتی است تصور می‌رود مشکلی برای بازگشت او نباشد.

۶. خلیل ملکی که بورسیه دولتی را دیگر استفاده نمی‌کند برادر او از اراک درخواست ارز برای ارسال به او کرده که تاکنون دراختیارش گذاشته می‌شد و از این به بعد داده نخواهد شد و بدین طریق ممکن است بازگردد. سفارت می‌تواند هزینه بازگشت دراختیارش بگذارد که برگردد.

۲۷. همانجا.

۲۸. همانجا.

ایران بعد از مذاکرات مفصلی که با نماینده وزارت خارجه شوروی کرده بود به توافق می‌رسند که جلوی این اقدامات را بگیرند.^{۳۰}

ولی هنوز هم عرصه اصلی این رویارویی در آلمان قرار داشت. در ۸ تیرماه ۱۳۱۰ محمد شایسته از مسئولین وزارت خارجه ایران در مذاکراتی با مایر مستشار سفارت آلمان تقاضا کرد که دولت آلمان برای تبعید علوی اقدام کند زیرا علوی از برلین به لایپزیک رفته بود و قصد داشت که از امکانات چاپخانه‌ای با حروف عربی در آنجا استفاده کند. مایر قول داد این نظرات را به برلین ارسال کند.^{۳۱} ولی با انتشار شماره هفتم پیکار در ۲۴ خرداد ۱۳۱۰ چنین به نظر رسید که علوی توانسته است در لایپزیک به انتشار آن ادامه دهد. محمد شایسته در ۳۰ تیر ۱۳۱۰ در دیدار با کنت شولنبورگ وزیرمختار آلمان در تهران بار دیگر از وی خواست که از چاپ و نشر پیکار جلوگیری کند و ضمن انتقاد از دولت آلمان به دلیل عدم ممانعت از نشر پیکار تأکید داشت دکتر ورنر نمی‌تواند درباره ایران اطلاعاتی داشته باشد حتماً کسان دیگری در پشت او دست به انتشار آن می‌زنند.^{۳۲}

بزرگ علوی در توضیح علل ناتوانی پلیس آلمان در جلوگیری از پخش پیکار می‌گوید: «توقیف پیکار هر بار پس از انتشار میسر نبود، برای اینکه قبل از وارد شدن به بازار... تعداد زیادی از این اوراق به پاریس می‌رفت و در آنجا ایرج اسکندری بود که پخش می‌کرد.»^{۳۳} وزارت خارجه ایران، سفارت آلمان در تهران را و سفارت ایران در آلمان وزارت خارجه آلمان را شدیداً تحت فشار قرار داده بودند ولی مسئولین آلمانی علی‌رغم میل به همکاری، نمی‌توانستند قوانین خود را زیر پا گذارند؛ وضعیتی بغرنج برای مقامات آلمانی به وجود آمده بود. با وجود فشار دولت آلمان بر پلیس آلمان و این‌که آنها پنج بار

۷. ناصر مسعود انصاری فرزند میرزا محسن خان مسعود انصاری پدرش عضو وزارت داخله است و با پدرش در رابطه با کنترل او مذاکره لازم انجام شده.»

وزارت امور خارجه که برای مقابله با ناشرین پیکار، تعقیب جزایی دکتر ورنر و توقیف پیکار را کافی نمی‌دانست، پیشنهاد کرد که سفارت ایران جریان مخالفی در مطبوعات آلمان ایجاد کند که علاوه بر اطلاع‌رسانی از پیشرفت‌های داخلی ایران، آماده پاسخگویی به مخالفین باشد. البته وزارت خارجه اجرای این امر را به توانایی‌های سفارت وا گذاشت.^{۲۹}

دولت ایران علاوه بر اتخاذ تدابیر فوق‌الذکر برای جلوگیری از فعالیت‌های ضد دولتی در خارج از کشور، در داخل نیز به وضع قوانین سفت و سختی پرداخت. علاوه بر وضع قوانین مطبوعاتی در اول خرداد ۱۳۱۰، در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ قوانینی برای مختل‌کنندگان نظامات اجتماعی و امنیت کشور وضع و مجازات سنگینی برای ضدیت با سلطنت مشروطه و کسان یا گروهی که مرام اشتراکی را ترویج کنند به تصویب رساند.

یکی از دیگر کشورهایی که منشأ فعالیت‌های ضد دولتی بوده و همچنین پیکار در آن پخش می‌شد اتحاد شوروی بود. کنسول ایران در ترکمنستان در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۱۰ به وزارت خارجه نوشت که پیکار در سطح وسیعی در مسکو و دیگر نقاط شوروی پخش می‌شود و او در این باره با نماینده وزارت امور خارجه شوروی، زاسلاوسکی، مذاکره و اعتراض نموده است. ظاهراً زاسلاوسکی گفته بود چطور ایران از روس‌های سفید و مساواتی‌ها و دانشناک‌ها در خاک خود حمایت و کمک می‌کند و دولت ایران هیچ‌گونه اقدامی برای جلوگیری از آن نمی‌کند، بنابراین از اتحاد شوروی انتظار نداشته باشید در جلوگیری از پیکار اقدامی کند. با این حال کنسول

۳۰. همانجا، نمره ۱۶۷۸.

۳۱. همانجا.

۳۲. همانجا، نمره ۱۳۳۰۹.

۳۳. خاطرات بزرگ علوی، به کوشش حمید احمدی (ناخدا)، نشر بازار، سوند: ۱۹۹۷، ص ۸۴.

۲۹. آرشیو وزارت امور خارجه سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۶، پرونده ۵۸، نمره ۵۶۹. فرزین همچنین از کسانی دیگر نام می‌برد که احتمالاً در این فعالیت‌ها نقش دارند که عبارتند از: بیوک حسینی‌اخی، حسین قلی و مرتضی قلی و امیراحمد بهبودی، غفار و ستار قزوینی در برلین؛ میرزا حسن خان کیانی و میرصادق لنکرانی در لندن؛ صادق و احمد زنگنه در پاریس.

خارجۀ اتحاد شوروی این موارد و اقدامات را گوشزد کرده و آن را مخالف حُسن همجواری دانست و در این نامه به عنوان مدرک به یک مقاله در پیکار اشاره کرد که به قلم ابوالقاسم ذره یکی از کمونیست‌های ایرانی مقیم مسکو نوشته شده بود.

در چهارم اکتبر ۱۹۳۱/۱۲ مهر ۱۳۱۰ مقاله‌ای در نشریۀ مونیخ مصور به قلم لئو ماتیاس تحت عنوان «پادشاه بی‌اصل و نسب» منتشر شد. این مقاله پیشینۀ رضاشاه را زیر سؤال برده و از او تحت نام رضا کولی نام می‌برد که کلمه‌ای تحقیرآمیز بود. این مسئله باعث تشدید تنش موجود در روابط ایران و آلمان می‌شود. به پیشنهاد فرزین و تأیید دولت قرار شد که سفارت ایران در برلین برچیده شود و منافع دولت ایران به یکی از دول متحابه سپرده شود، اما فروغی و تیمورتاش با این امر مخالفت کردند. همچنین فروغی طی تلگرافی به تاریخ ۱۳۱۰/۷/۲۸ به فرزین اعلام کرد که رضاشاه هم مخالف قطع ارتباط است.^{۳۵} از سوی دیگر مدیرکل اداره شرق وزارت خارجۀ آلمان چون ایران را بر قطع ارتباط مصرّ دید برای التیام این کدورت در اول آبان بعد از نشر شماره ۱۵ پیکار به سفارت ایران رفته و با اظهار تأسف از انتشار مقالۀ لئو ماتیاس از توقیف پیکار و تحت تعقیب قرار گرفتن لئو ماتیاس خبر داد. در پایان ژوئیۀ ۱۹۳۱/مرداد ۱۳۱۰ دادستانی کل به دادگاهی در برلین برعلیه دکتر کارل ورنر، ارنست کیزهوتر، مارتین دوشینسکی به دلیل توهین^{۳۶} به شاه و بی‌احترامی به قوانین و مرتضی علوی هم به دلیل مشارکت در تخلف شکایت کرد. رسیدگی به این موضوع تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۱/۲۴ شهریور ۱۳۱۰ طول کشید. وکلای مدافع خواستار اسناد بیشتری بود و دولت آلمان نیز از دولت ایران تقاضا کرد که اسناد لازمۀ را در این زمینه تهیه کند ولی به دلیل نبود اسناد دوبارۀ دادگاه به تعویق افتاد.^{۳۶}

تهدیدات سفارت ایران به قطع ارتباط سیاسی و

منزل علوی را تفتیش کرده بودند هیچ‌گونه دلیلی دال بر تخلف او پیدا نکردند. علوی به پلیس آلمان گفته بود که وی صاحب امتیاز پیکار نمی‌باشد و در نتیجۀ مسئولیتی متوجه‌اش نیست. اما دولت آلمان برای حفظ روابط‌اش با دولت ایران مجبور شد از اقامت علوی جلوگیری کند. علی‌رغم تمایل پلیس آلمان در تمدید ویزای او اما در مه ۱۹۳۱ ویزای او تمدید نگردید.^{۳۴} شماره هشتم پیکار - ۹ تیر ۱۳۱۰/۱ ژوئیۀ ۱۹۳۱- در دو شماره مجزا یکی به زبان آلمانی و انگلیسی و دیگری به زبان فارسی منتشر شد. شماره‌ای که به زبان آلمانی و انگلیسی منتشر گردید برای تنویر افکار عمومی اروپاییان از نحوه رفتار و برخورد غیرقانونی دولت آلمان با مسئولان نشریۀ پیکار بود. همچنین در این شماره مطالبی افشاگرانه درباره حکومت رضاشاه درج شده بود. در هشتمین شماره فارسی پیکار گزارشی از برگزاری «جمعیت ضدامپریالیسم» (Ligue contre l'Imperialisme) در اعتراض به روش‌های تروریستی حکومت پهلوی ارائه شد. امضاءکنندگان بیانیه مزبور عبارت بودند از: ساکلات والا نماینده هند (وکیل سابق پارلمان انگلیس)، رجینالد بریچمان نماینده انگلیس و مونسنبرگ نماینده آلمان (وکیل رایش‌تاک).

شماره نهم پیکار در ۲۴ تیر ۱۳۱۰ و در پی آن شماره‌های ۱۰ در ۹ مرداد، ۱۱ در ۲۳ مرداد، ۱۲ در ۹ شهریور، ۱۳ در ۲۳ شهریور، ۱۴ در ۸ مهر ۱۳۱۰ و ۱۵ در ۲۲ مهر منتشر شد و دادستانی آلمان نتوانست پلیس آلمان را مُجاب کند که مانع از انتشار آن گردند. دولت آلمان مدعی بود که مطالب این نشریه به وسیلۀ شوروی‌ها تهیه و ارسال می‌شود و علاوه بر آن بنا به گزارش کنسولگری‌های ایران در شوروی پیکار در روزنامه‌فروشی‌های شوروی به فروش می‌رسید. سفیر ایران در اتحاد شوروی با نوشتن نامه‌ای به وزارت

34. Mahrad, *op.cit.*, pp. 405-406.

پلیس آلمان با تمدید ویزا موافق بود چون او را به عنوان یک سوسیالیست می‌شناختند و دولت آلمان می‌توانست به علوی پناهندگی دهد.

۳۵. آرشیو وزارت خارجۀ سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۵، پروندۀ ۱۶، نمرة ۲۲۷.
36. Mahrad, *op.cit.*, pp. 408-409.

آلمان اخراج می‌گردد. به محض اخراج علوی از آلمان سفارت ایران در برلین به سفارت‌خانه‌های ایران در اروپا هشدار می‌دهد که از ارتباط علوی با محصلین ایرانی جلوگیری کنند و مراقب محصلین ایرانی باشند.^{۴۰}

علاوه بر آن، سفارت ایران دولت آلمان را متقاعد کرد که از تمدید اقامت ایرانی‌هایی که در انتشار پیکار شرکت داشتند خودداری کند و سفارت ایران در پاریس در نامه‌ای در ۵ آبان ۱۳۱۰ از سفارت ایران در برلین تقاضا می‌کند اگر اشخاص مذکور قصد عزیمت به فرانسه را دارند اطلاع داده شود که از ورود آنان به فرانسه جلوگیری به عمل آید.^{۴۱} در ۲۷ آبان ۱۳۱۰ حسن پیرنهاد کفیل امور سفارت ایران در برلین به سفارت ایران در پاریس اطلاع می‌دهد که در پاریس اعلامیه‌ای تحت عنوان «چرا پیکار در آلمان توقیف شد» با ماشین چاپ دستی منتشر و با پست به آلمان ارسال شده است. در این اعلامیه بعد از یک رشته افشاگری‌ها علیه رضاشاه و تأکید بر نقش پیکار در اطلاع‌رسانی از رفتارهای خشونت‌آمیز و ظالمانه رضاشاه، آمده بود که وکیل حقوقی روزنامه مطابق قانون آلمان به دادگاه عالی آلمان در لایپزیک شکایت و تقاضای لغو تصمیم پلیس برلین را نموده است.^{۴۲}

بنا به گزارش سفارت ایران در برلین واکنش مطبوعات آلمان در قبال پیکار بر دو قسم بود. مطبوعات دست چاپ اخراج علوی و لغو امتیاز پیکار را مخالف قانون آزادی مطبوعات و حقوق انسانی می‌دانست و به نظر آنان قطع روابط اقتصادی ایران با آلمان چندان تأثیری در اقتصاد آلمان نداشت. در مقابل مطبوعات دست راست

اقتصادی و تأکید بر این که آلمان به مرکز فعالیت‌های ضدایرانی تبدیل شده و دولت ایران دیگر دانشجویان ایرانی را به آلمان نمی‌فرستد باعث شد که شرکت‌های آلمانی که روابط اقتصادی پُرسودی با ایران داشتند - به خصوص شرکت کروپ - مقامات آلمانی را تحت فشار قرار دهند. از نظر این شرکت‌ها قطع روابط اقتصادی بر صنایع آلمان تأثیر می‌گذاشت و این به ضرر منافع ملی آلمان بود. سرانجام در ۲۳ اکتبر ۱۹۳۱ پیکار به دلیل سرپیچی از قانون شماره ۲-۰-۳، به عنوان جلوگیری از جنجال‌های سیاسی، توقیف شد.^{۳۷}

دکتر ورنر در دفاع از پیکار در محضر دادگاه خاطرنشان ساخت روزنامه‌های گروه‌های سیاسی مانند یونانی‌ها و یوگسلاوها نیز منتشر می‌شود و آنان هم انتقادات زیادی به دولت‌هایشان می‌کنند اما برای آنان مشکلی به وجود نیامده است. وی در ادامه گفت پیکار هم در مورد بی‌عدالتی‌ها و ظلم در ایران گزارش می‌داد، و علاوه بر این پیکار چون به زبان فارسی منتشر می‌گردد نمی‌تواند باعث به خطر انداختن امنیت و نظم عمومی در آلمان باشد. اعتراضات دکتر ورنر مورد قبول دادگاه قرار نگرفت. دادگاه بر این اعتقاد بود که چون تبلیغات پیکار بر نفی قراردادهای اقتصادی ایران و آلمان تأکید دارد از این‌رو برای اقتصاد آلمان خطرانی را ایجاد کرده است. در این میان روزنامه‌های راست‌گرای آلمانی پلیس آلمان را مورد انتقاد قرار داده و خواهان اخراج مرتضی علوی و تحکیم روابط آلمان و ایران شدند.^{۳۸} با توقیف گذرنامه ایرانی علوی از سوی فرزین، دولت آلمان به علت نداشتن گذرنامه اقدام به تبعید او نمود.^{۳۹} بعد از توقیف گذرنامه علوی در شهریور ۱۳۱۰، پلیس آلمان یک گذرنامه موقت برای هشت روز در اختیار او گذاشته و علوی در ۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ / ۱ آبان ۱۳۱۰ از پروس خارج می‌شود به سمت درسدن می‌رود و در مرز بوخوم از

40. Mahrad, *op.cit.*, pp.414-415.

۴۱. آرشیو وزارت امور خارجه، نمایندگی پاریس ۱۳۱۰، کارتن ۳۳، پرونده ۸۰۰، نمره ۱۷۲۹. همچنین سفارت ایران در پاریس در نامه‌ای به سفارت ایران در برلن نمره ۲۱۷۳، تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۱۰ اعلام می‌کند «پلیس فرانسه تقاضا دارد اطلاعاتی نسبت به مرتضی خان علوی نویسنده روزنامه پیکار به آنها داده شود که کاملاً عملیات او را تحت نظر گرفته به مراکز مربوطه دستور لازم را صادر نمایید. لازم است فوری توضیحات را مرقوم بفرمایید».

۴۲. همانجا.

37. *Ibid.*, pp. 414-415.

38. *Ibid.*

۳۹. آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۵، پرونده ۱۶/۵۸.

است.^{۴۵}

در اولین جلسه دادگاه که در ۶ فوریه ۱۹۳۲/۱۴ بهمن ۱۳۱۰ برگزار شد رئیس دادگاه ادعای دادستان را مشمول قانون مرور زمان دانست زیرا ادعای دادستان در ۲۸ ژوئیه ۱۹۳۱/۵ مرداد ۱۳۱۰ ارائه شده بود. همچنین در مورد ماده ۱۰۳ رئیس‌جمهور را همانند پادشاه ندانسته و بنابراین ماده ۱۰۳ برای محکومیت متهمان نمی‌توانست کاربرد داشته باشد.

بعد از به نتیجه نرسیدن اولین جلسه دادگاه و شکست تلاش‌های سفارت ایران و وزارت امور خارجه آلمان در دادگاه، در ۱۰ اسفند ۱۳۱۰/۱ مارس ۱۹۳۲ اولین شماره روزنامه نهضت که تصویر سرلوحه آن مانند پیکار بود منتشر شد. بلافاصله با شکایت وزارت خارجه آلمان تا پنجم مارس/۱۵ اسفند نهضت توقیف و جمع‌آوری و مدیر مسئول آن اریش رینکا دستگیر گردید. به نظر می‌رسد تشکیلات حمایت‌کننده و نشرکننده پیکار تصور می‌کردند می‌توانند تحت نامی دیگر فعالیت کنند ولی چون دولت ایران مصر بود که از انتشار چنین مطبوعاتی جلوگیری به عمل آید و حتی حاضر بود روابط دو کشور را تا آستانه انفصال ارتباط هم برساند، با این قاطعیت، دولتمردان آلمان را وادار به برخورد جدی‌تر با این نوع نشریات نمود و آلمانی‌ها به این نتیجه رسیدند که دولت ایران تحمل این همه برخوردهای قانون‌مدارانه را نخواهد داشت.

در ۱۵ فروردین ۱۳۱۱ محاکمه دکتر ورنر مدیر پیکار و مرتضی علوی برگزار شد و این محاکمات تماماً به ضرر دولت ایران تمام شد. به عنوان مثال دادگاه عنوان کرد که قانون مطبوعات ایران در اردیبهشت ۱۳۱۰ تصویب شده است و بنابراین اگر توهینی هم انجام شده در مورد پنج شماره اول پیکار عطف به ماسبق نمی‌شود. از دیگر ایرادات دادگاه این بود که شرط معامله متقابل بین دو کشور قابل اجرا نیست زیرا آلمان کشوری

یعنی ناسیونال سوسیالیست‌ها و ناسیونالیست‌ها ضمن تأیید این عمل، آن را بسیار دیر می‌دانستند زیرا آنان ایران را دوست آلمان می‌دانستند. به نظر مطبوعات دست راستی منافع آلمان و تجارت دو کشور رو به افزایش بود و دولت آلمان نمی‌توانست این امر را نادیده بگیرد. همچنین این مطبوعات مقالات زیادی از ترقیات ایران در سال‌های اخیر منتشر کردند.^{۴۳} از سوی دیگر دفتر مخصوص شاهنشاهی طی نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت که رضاشاه مقالات جراید دست‌چپی آلمانی را ملاحظه کرده و می‌خواهد بداند که وزارت خارجه برای جلوگیری از انتشار این مقالات چه اقداماتی کرده است. فروغی در جواب خاطرنشان ساخت که جراید در اروپا بسیار متنوع است و آزادی مطبوعات نامحدود؛ دولت‌ها نمی‌توانند از آنها جلوگیری کنند و غالب رجال و دولتمردان کشور مورد حمله و تعرض جراید می‌باشند. مطبوعاتی که هوچی باشند کمتر می‌توانند مردم را تحت تأثیر قرار دهند و اگر توهینی به مقامی و رجالی بشود او می‌تواند از طریق دادگاه از آن جراید شکایت کند. فروغی در ادامه می‌نویسد، می‌توان طبق قانون مطبوعات جوابی برای آن مقاله فرستاد و مطبوعات منتقد مجبور هستند آن را منتشر کنند. به نظر فروغی دولت برای خنثی کردن عملیات مخالفین، می‌بایست جرایدی را مورد حمایت قرار دهد که به نفع ایران مقاله بنویسند که البته مستلزم هزینه زیادی هم بود.^{۴۴}

بعد از توقیف پیکار وزارت خارجه آلمان در ژوئیه ۱۹۳۲ دکتر لئو ماتیاس را وادار کرد که در قبال انتشار مقاله توهین‌آمیز «شاه بی‌ریشه» مقاله‌ای تلطیف‌کننده بنویسد. او در مقاله‌اش اعلام کرد که قصد توهین نداشته بلکه در مقاله سابق می‌خواسته نشان دهد که چگونه یک فرد می‌تواند در سایه تلاش و لیاقت از سطوح پایین به بالاترین سطح برسد و او قصد قدردانی و پشتیبانی داشته

۴۳. همانجا، نمره ۱۴۰۹.

۴۴. همانجا، نمره ۱۹۴۳.

انتشار مجدد پیکار در خارج از آلمان

دوره دوم پیکار به صورت دست‌نوشته و چاپ سنگی در شهریور ۱۳۱۱ منتشر شد. ظاهراً چاپ آن در وین صورت می‌گرفته و مدیر آن شخصی به نام محمود پایدار بوده است. کنسولگری ایران در تاشکند در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۱۱ انتشار و توزیع مجدد آن را به وزارت خارجه ایران گزارش می‌دهد. در این گزارش دلایلی مبنی بر احتمال انتشار این دور جدید در شوروی ذکر شده بود که احتمالاً صحیح بود. وزارت خارجه ایران در جواب کنسول می‌نویسد باید تحقیق شود که در کدام شهر روسیه و به وسیله چه کسانی انتشار می‌یابد تا با دولت شوروی برای جلوگیری از انتشار و پخش آن با اطلاعات دقیق‌تری وارد مذاکره شود.^{۴۷}

وزارت خارجه ایران نیز برای جلوگیری از این امر با سفارت ایران در وین تماس حاصل و از مقامات اتریشی درخواست کرد برای جلوگیری از انتشار و توزیع پیکار اقدام شود، اما مقامات اتریشی از انتشار آن اظهار بی‌اطلاعی کردند و به سفیر ایران تأکید کردند که پیکار قطعاً از خارج به اتریش می‌رسد. وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۱۱ به سفیر ایران در مسکو وی را از اقدامات سفارت ایران در وین برای جلوگیری از انتشار پیکار مطلع ساخته و به سفیر گوشزد نمود که انتشار پیکار احتمالاً در شوروی صورت گرفته و در این باره از سوی سفارت تحقیقاتی صورت گیرد.^{۴۸}

این نشریه به وسیله پست به تاشکند، مسکو، کابل، موصل، پاریس و بلژیک و مصر برای ایرانیان و دانشجویان مقیم در آن حدود و همچنین نمایندگی‌های سیاسی فرستاده می‌شد و آنان از این بابت ابراز نگرانی کردند. سفیر ایران در مسکو طی نامه‌ای به تاریخ ۴ اسفند

جمهوری است و ایران پادشاهی.

دادگاه فقط در شماره ششم پیکار نشان‌هایی از بی‌احترامی مشاهده کرد که در مورد آن هم نمی‌توانست حکم سختی صادر نماید بنابراین حکم به تبرئه مسئولین پیکار داد. اما دادستانی آلمان از طرف دولت ایران خواستار تجدیدنظر گردید. به موازات آن دولت ایران به طور غیرمستقیم یک رشته فشارهای جدید وارد آورد. هارتمن، یکی از نظامیانی که در خدمت دولت ایران، اخراج شد. هازه، افسر توپخانه که حدود بیست و پنج سال در خدمت دولت ایران بود، اخراج شد. لیندنبلات در رابطه با یک سری اختلافات مرخصی سه‌ماهه گرفت و کاملاً آشکار بود که دولت آلمان به شدت تحت فشار قرار دارد. روزنامه برلینر آم مورگن در تاریخ ژوئیه ۱۹۳۲/تیر ۱۳۱۱ مقاله‌ای تحت عنوان «خاتمه محاکمه توهین به شاه» نوشت. دادگاه در جلسه‌ای غیرعلنی برگزار شد و در آن فقط دکتر کارل ورنر در دادگاه حاضر بود. تقاضای استیناف برعلیه دوشینسکی و کیزه‌وتر مسترد گردید، علوی حضور نداشت، فلیکس ولف هم حضور نداشت. در دادگاه دکتر روزن و دکتر مورتین حضور داشتند، دکتر آپفل وکیل مدافع تقاضا می‌کند که دادگاه با حضور علوی و فرخی آغاز شود که به علوی اجازه ورود داده نشد و فرخی چند روز قبل از تشکیل دادگاه، برلین را ترک کرده بود. در این دادگاه کارل ورنر به شش هفته حبس مجرد محکوم شده و ماجرأ به پایان می‌رسد.^{۴۹}

46. Ibid.

فرخی یزدی بعد از پایان یافتن دوره مجلس هفتم و رفع مصونیت پارلمانی به دلیل مخالفت‌هایش با استبداد رضاشاهی در اواخر سال ۱۳۰۹ مخفیانه به اتحاد شوروی گریخت. بعد از مدتی اقامت در اتحاد شوروی در اوایل مرداد ۱۳۱۰ وارد آلمان شد. ورود او مصادف با انتشار پیکار و تلاش‌های سفارت ایران جهت جلوگیری از انتشار و توزیع آن بود. سفارت ایران تصور می‌کرد که فرخی از دولت آلمان ویزای اقامت دریافت نکرده تا او به ایران بازگردد. بنابراین او در مرداد ۱۳۱۱ آلمان را به سمت ایران ترک کرد و در دادگاه علیه مسئولیت انتشار پیکار نتوانست شهادت دهد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رضا آذری شهرضایی، فرخی یزدی: سرانجام یک رؤیای سیاسی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.

۴۷. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۱، کارتن ۱۰، پرونده ۵۸، نمره ۳۵۴۸۶. قبل از این نیز کنسول ایران در بادکوبه به تاریخ ۱۳۱۱/۱/۳۰ طی ارسال گزارشی به فروغی وزیر خارجه اطلاع داده بود که جزوه «بیان حق» در سطح شهر در کیوسک‌ها به فروش می‌رسد و یک نسخه از آن را نیز برای وزیر خارجه ارسال می‌کند.

۴۸. همانجا، نمره ۳۹۷۱۱.

۱۳۱۱ به وزارت خارجه اعلام کرد: «چون هفته گذشته شنیدم که وزیرمختار [اتریش] موقتاً به وینه می‌رود لذا مشارالیه را ملاقات و خواهش کردم در این خصوص جداً با دولت خود مذاکره نماید. مسیو پاخر وعده داد که اقدام لازم را در وینه بنماید. البته از نتیجه... خاطر مبارک را مستحضر خواهم داشت.»^{۴۹}

سفیر ایران در مسکو در پی دستور وزارت امور خارجه ایران در مورد انجام تحقیقات در این مورد اقدام کرده و در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۱۲ اعلام می‌کند که اطلاعات جامعی از یک منبع موثق به دست آورده است. وی می‌نویسد روزنامه پیکار توسط سه تن از کمونیست‌های ایرانی به نام‌های میرزا باقر روشن کرمانشاهانی با اسم مستعار وارطان، سیدعبدالحسین دهمزاد معروف به حسابی و میرزا ابوالقاسم ذره نوشته شده و به خط یک نفر اردبیلی به نام آذر که سابقاً در اردبیل معلم بوده و در مسکو به نام لاوروف معروف است- و به نظر سفیر از طرف کنسول شوروی در اردبیل به عنوان تحصیل به مسکو اعزام گردیده- پاکنویس می‌شود. کاریکاتورهای روزنامه توسط دو دانشجوی ایرانی در مسکو یکی به نام موزع‌زاده و غلامرضا فروزی رشتی ترسیم می‌شود و پس از حاضر شدن به شعبه شرق کمیترون ارسال شده و آنان بعد از انتشار تعدادی را به وین فرستاده و از آنجا به جاهای مختلف ارسال می‌شود. سفیر در ادامه نوشت: «قصد داشتم رسماً با کاراخان دیدار و در این باره اعتراض کنم و به دلایلی از این اقدام منصرف شدم. زیرا اولاً هیچ مدرکی برای اثبات اطلاعات خود ندارم. از سوی دیگر اگر اطلاعات خود را در اختیار روس‌ها بگذارم آنان فوراً در صدد تجسس برآمده ممکن است نظر به وسایلی که دارند به هر شکلی است منبع این اطلاعات را کشف و گذشته از این که به اشخاصی که این خبرها را به بنده می‌رسانند صدمه جانی وارد خواهند آورد در آتیه هم وسایل کسب اطلاعات بنده را منقطع

خواهند نمود زیرا که نظر به وضعیت فوق‌العاده سخت این مملکت به دست آوردن این قبیل اخبار فوق‌العاده مشکل و محققاً اگر مطلع شوند، خبردهندگان را به عنوان جاسوسی و ضدانقلابی تیرباران می‌کنند.» در خاتمه سفیر می‌نویسد که باید منتظر جواب دولت اتریش بود و بعد از آن اقدام نمود. وی متذکر می‌شود که اگر لازم باشد با موافقت وزارت خارجه ایران برای چند روزی به وین رفته و شخصاً تحقیق و با دولت اتریش مستقیم وارد مذاکره شود.^{۵۰}

سفارت ایران در مسکو در نامه دیگری به وزارت خارجه به تاریخ اول خرداد ۱۳۱۲ می‌نویسد: «در تعقیب راپرت مورخه ۲۹ فروردین نمرة ۴۰۳ راجع به روزنامه پیکار و مذاکراتی که با وزیرمختار اتریش در مسکو در موقع عزیمت او به وینه نموده بودم معروض می‌دارد مشارالیه چند روز قبل از وینه مراجعت و به این جانب اظهار داشت که پلیس وینه جداً مشغول تحقیق قضیه بود، و اخیراً کشف نموده است که نمرات جریده مزبوره از برلن به یک کتابخانه کمونیستی وینه برای توزیع فرستاده می‌شد. ولی شخص مظنون به کلی شرکت خود را در این کار انکار نموده است و پلیس تحقیقات خود را تعقیب نموده نتیجه را عنقریب اطلاع خواهد داد.»^{۵۱}

اما علی‌رغم این که پنجمین و آخرین شماره پیکار وین در بهمن ۱۳۱۱ منتشر شده بود و چند ماه از توقف انتشار آن گذشته بود ولی مسئولین وزارت امور خارجه ایران و سفارت ایران در مسکو کماکان پیگیر امر بودند. سفیر ایران در مسکو طی نامه‌ای به تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۱۲ به وزارت خارجه ایران اعلام کرد که با پاستوخوف سفیر جدید شوروی در تهران قبل از حرکت به تهران مذاکراتی

۵۰. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۱، کارتن ۱۰، پرونده ۵۸، نمرة ۴۰۳. اما خسرو شاکری درباره اخراج علوی به اتریش و انتشار دوباره پیکار در وین در مقاله «کمونیسم در ایران» می‌نویسد: علوی بدون معطلی به اتریش اخراج شد و چند شماره دیگر هم زیر نظر او در وین به چاپ رسید. چاپ پیکار بعد از سفر علوی به اتحاد شوروی قطع شد.

Encyclopaedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater, Vol. VI, Mazda Publisher Costamesa, California, 1993.

۵۱. آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۱۲، کارتن ۱۶، پرونده ۵۸، نمرة ۱۹۷۴.

شیوه‌ای براندازانه و چپ‌گرایانه با وضعیت جدید که همانا حکومت رضاشاه باشد برخورد می‌نمود و از این نظر نشریه‌ای متفاوت به‌شمار می‌رود. مکتوباتی که از اقصی نقاط ایران از نحوه رفتار مأموران دولتی منتشر می‌شد به هر روی بازتابی از وضعیت ایران را در خود داشتند. ولی این نشریه به دلیل اینکه در چارچوب برنامه‌های کمیترین منتشر می‌شد در عین حال که به شکل اغراق‌آمیزی به تعریف و تمجید از حکومت شوروی می‌پردازد، از سوی دیگر تحلیل‌هایی دور از واقعیت از تحولات جاری در ایران ارائه می‌کرد. همچنین لحن نشریه با اینکه ظاهراً آزادخواهانه و ضد دیکتاتوری است در بطن خود ایدئولوژی زده است. آراء پیکار را می‌توان در زمره اولین تحلیل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی‌ای ارزیابی کرد که با نگرش‌ها و ادبیات مارکسیستی بیان می‌شد. درواقع مفاد این نشریه بیشتر از جنبه‌ای تاریخی اهمیت دارد تا چیز دیگر. به هر صورت این نشریه هم‌اکنون پیش روی ماست و قضاوت درباره آن به خوانندگان واگذار می‌شود.

در پایان لازم می‌داند از آقایان دکتر اصغر شیرازی، دکتر تورج اتابکی، محمد هنجی، کامران ملک‌مطیعی، رامین کریمیان، تقی سلام‌زاده، خواهرم ته‌مین آذری و همسرش فرهاد زاده به‌دلیل کمک‌هایشان سپاسگزارم.

را درباره عدم انتشار نشریه پیکار نموده و پاستوخوف در اقدامی جدی با مقامات شوروی در این باره مذاکره کرده «...که حتی المقدور از این قبیل نشریات که به غیر از تولید کدورت در بین مملکتین نتیجه دیگر ندارد جلوگیری شود... و بنابراین در کمیترین قرار گذاشته‌اند که روزنامه پیکار موقتاً تعطیل شود و علوی هم که چندی است برای این کار به مسکو آمده است در مدرسه کمونیستی...»^{۵۲} مشغول تحصیل شود. وی در خاتمه می‌نویسد قصد دارد «...دو، سه روزی هم به وینه رفته و در این باب با اولیای دولت اتریش مذاکره نمایم تا این که بتوانم مدارک قطعی برای اثبات این که روزنامه مزبور در مسکو طبع می‌شده به‌دست بیاورم زیرا که داشتن چنین مدارکی از انتشار روزنامه مزبور در آتیه نیز جلوگیری خواهد نمود.»^{۵۳}

مرتضی علوی پس از سال‌ها زندگی در اتحاد شوروی توسط سازمان امنیت شوروی بازداشت و به اردوگاهی در ترکمنستان فرستاده و در ۸ ژوئیه ۱۹۴۲/ تیر ۱۳۲۱ در آنجا کشته می‌شود.^{۵۴}

فرجام کار

با توجه به فضای سیاسی داخل ایران که فضایی کاملاً بسته بود و مطبوعات در چارچوبی رسمی و سانسور شده مطالب خود را ارائه می‌دادند، نشریه پیکار، همانند نشریه سلف خود ستاره سرخ، ارگان فرقه کمونیست ایران، که طی سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۱ منتشر می‌شد^{۵۵} و جزو نشریاتی بود که در خارج از کشور با لحنی انتقادآمیز و

۵۲. همانجا، نمره ۲۰۴۷. خسرو شاکری درباره ورود مرتضی علوی به اتحاد شوروی می‌نویسد که شوروی‌ها بعد از پناه دادن به او نه فقط اجازه ادامه انتشار پیکار را ندادند بلکه با حمله انتقادی یک عضو وزارت خارجه شوروی به او مبنی بر اینکه به اندازه کافی لنینیست نیست او را متهم کردند که نتوانسته است به حزب کمونیست ایران و کمیترین خدمت بکند و یک خط لیبرال را طی می‌کند. Ibid., Shakeri, op.cit., 101.

۵۳. همانجا، نمره ۲۰۴۷.

۵۴. نجمی علوی، سرگذشت مرتضی علوی، انتشارات مرد امروز، لندن، اردیبهشت ۱۳۷۰، صص ۲۱-۲۰.

۵۵. دوره نشریه ستاره سرخ توسط آقای حمید احمدی (ناخدا) در خارج از کشور [سوند، نشر یاران، ۱۹۹۳] تجدید چاپ شده است.